

شیرازه

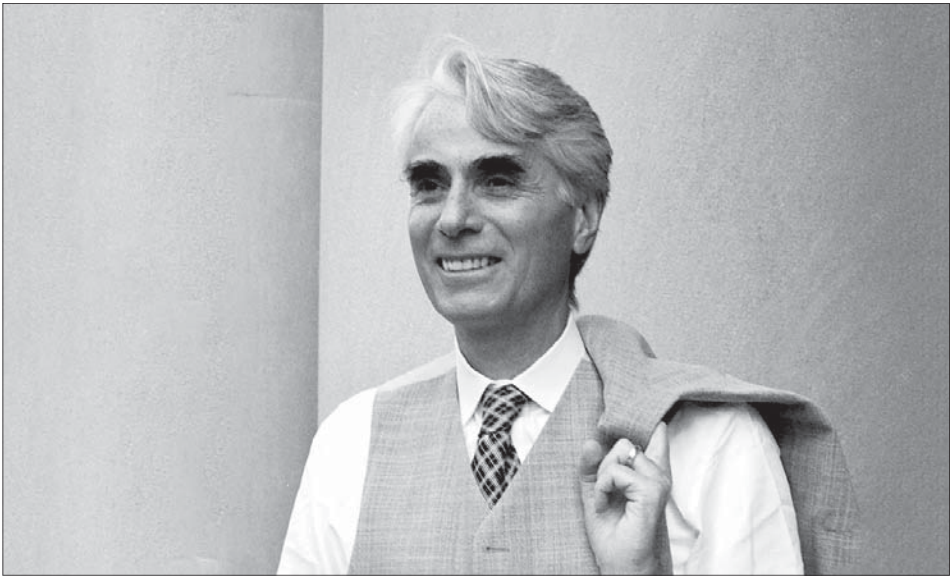
برادران دالس جنگ سرد و سقوط مصدق جوادلگزیان

استیون کینزر، نویسنده و روزنامه‌نگار صاحب‌نظر آمریکایی که پیش‌ازاین کتاب «همه مردان شاه» را نیز نوشته است، در کتاب «برادران: جان فاستر دالس، آلن دالس، و جنگ جهانی پنهان آنها» با نثری پرشور گزارش لحظه به لحظه دوران کودکی تا اوج جان فاستر دالس، وزیر خارجه آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری ایزنهاور و برادارش آلن دالس، دبیراترین رئیس سیا، را بازگو می‌کند تا خوانندگان راهی پیدا کنند به درک آنچه دالس‌ها کردند، و درک این مسئله که چرا ایالات متحده در راستای مصالح خود در امور کشورهای سراسر گیتی دخالت می‌کند و از آمریکای لاتین تا آسیا حکومت‌هایی حرف‌شنو را بر سر کار می‌آورد تا به‌اصطلاح رفاه و پیشرفت آمریکایی به مرغان آورد، حال آنکه واقعیت جز این است. داستان برادران دالس که پارادایم جنگ سرد را متبلور کردند، از نگاه کینزر داستان آمریکاست: عزم آنها به قدرت‌نمایی همان ساقه‌ای بود که مهاجرنشینان را از این‌سو تا آن‌سو دشت‌ها و کوه‌ها کشاند، سرزمین‌های بازرشی را از مکزیک جدا کردند، مقاومت بومیان آمریکا را درهم شکستند و ایالات متحده را به جنگ‌هایی از آمریکای مرکزی تا سیبری کشاندند. و البته به عقیده کینزر، این ساقه همچنان قوی است. تا زمانی که آمریکایی‌ها این باور را دارند که کشورشان در هر نقطه از کره زمین منافع حیاتی دارد، کسانی آنان را رهبری خواهند کرد که همین باور را دارند. به روایت کینزر: زندگی دو برادر به شکل بی‌همتایی با نقش‌هایی همخوانی داشت که بازی می‌کردند. آنها از خانواده استثنائی‌شان این باور را گرفته بودند که «دست سرنوشت» نقش جهانی ویژه‌ای برای ایالات متحده رقم زده است. آنها جهان را عرصه ستیز بین دوامپراتوری قدرتمند می‌دیدند، که یکی سرانجام باید دیگری را نابود کند. این پارادایم رفته‌رفته پس از جنگ جهانی دوم مقبولیت یافت و تا زمان عروج فاستر و آلن به قدرت به اجماع ملی نزدیک شد. در این مسیر است که فاستر و آلن ایالات متحده را به همکاری و شراکت با دیکتاتورها در بخش‌هایی از جهان سوق دادند، و در برخی کشورها برای جایگزینی دولت‌های دموکرات با استبدادی، دخالت کردند. با این حال، خود را شهسواران افسانه‌ای آزادی می‌دانستند. آنها این تناقض را با سه‌بارگی‌ری تعریفی ویژه از آزادی توجیه می‌کردند که کمتر رابطه‌ای با حقوق مدنی یا رفاه اجتماعی داشت. نگاه آنها به آزادی بیش از حد چیز اقتصادی بود: کشوری آزاد بود که رهبرانش به اقتصاد خصوصی احترام می‌گذاشتند و از ورود شرکت‌های آمریکایی استقبال می‌کردند. گزارش لحظه به لحظه اقدامات برادران آمریکایی در ایران، گواتمالا، اندونزی، ویتنام، کنگو و کوبا را که مطابق با جهان‌بینی و آیین‌نامه عملیاتی دالس‌ها بود، می‌توان در کتاب «برادران» خواند. در فرازی از کتاب، کینزر به سرعت عملیات دالس‌ها در تهران می‌رود و در ابتدا از دکتر محمد مصدق می‌گوید: «مصدق با مشاهده این حقیقت بزرگ شد که خارجی‌ها کنسور درمانده‌اش را غارت می‌کنند. در آغاز قرن بیستم نفت در ایران کشف شد، اما مقامات انگلیسی با دادن رشوه به شاه آلت دست، مظفرالدین شاه، او را به واگذاری یک‌طرفه امتیاز آن راضی کردند. اقبانوس نفتی که در زیر زمین ایران قرار داشت از آن شرکت نفت انگلیس-ایران شد که عمداً در مالکیت دولت بریتانیا بود.» به عقیده دالس، ایرانیان تحصیل‌کردهٔ نسل مصدق نگاه تلخ و اندوه‌بار به زندگی داشتند. آنها با دو گزینه روبه‌رو بودند: یا به تسلیم حفرات خود در مقابل قدرت خارجی و اجازه ادامهٔ غارت منابع ادامه دهند، یا برای بازیافتن اعتمادبه‌نفس و احقاق حقوق ملی و در اختیار گرفتن منابع و ثروت‌هایش اقدام و برنامه‌ریزی کنند. مصدق راه دوم را برگزید. به باور کینزر با توجه به دیدگاه مصدق، برخورد او با دالس‌ها اجتناب‌ناپذیر بود: مخالفت مصدق با دادن امتیاز به غرب از وی رهبری ساخت که برادران دالس به او بی‌اعتماد بودند، و بی‌اعتمادی تبدیل به دشمنی شد. بعد هم که صنعت نفت کشور را ملی کرد، این دشمنی تشدید شد. مصدق تجسم کاپوس‌های آنان بود: عوام‌فریب پوپولیستی که با نفی نحوه رایج گردش امور جهان، توده‌ها را برمی‌انگیزد. کینزر تصریح می‌کند: موضع‌گیری‌های مصدق او را تبدیل به نخستین فردی کرد که برادران دالس کمر به نابودی‌اش بستند و برکناری او ازجمله مهم‌ترین اولویت‌های آنها بود. مصدق در ۲۳ ژانویه ۱۹۵۳ پیامی برای ایزنهاور فرستاد: «ایزنهاور با این باور به کاخ سفید آمده بود که ایرانیان کمک کند که حق طبیعی و اولیه خود را بازپس گیرند، و ایزنهاور نیز وعده داد که «نظرات وی را با دقت و توجه همدلانه بررسی کند». در این شرایط برای برادران دالس که در نظر داشتند یک پیروزی استراتژیک در جایی به دست آورند، ایران هدفی و سوسه‌انگیز بود و البته انگلیسی‌ها نیز اشتیاق مبرمی به کمک‌کردن به دالس‌ها داشتند. به روایت کینزر، برادران دالس در اولین گام رئیس‌جمهور را با خود همراه کردند: ایزنهاور با این باور به کاخ سفید آمده بود که ایران «مروز در همان جایی ایستاده که همین چند سال پیش چین ایستاده بود»، و اینکه ایالات متحده باید به «طرح یا برنامه‌ای بیندیشد که اجازه دهد جریان نفت به سوی غرب ادامه یابد». برادران دالس با قالب‌بندی نفرت‌شان در ترس‌های ناشی از جنگ سرد، حمایت ایزنهاور را برای انجام یک کودتا جلب کردند. بلافاصله آلن با موافقت رئیس‌جمهور و وزیر خارجه، تصمیم گرفت که به کیم روزولت مأموریتی بدهد که پیش‌ازآن هرگز به یک مأمور اطلاعاتی آمریکایی داده نشده بود: سرنگونی یک دولت خارجی. در حالی‌که روزولت نیروهای خود را در تهران سازمان می‌داد، فاستر و آلن در کار هماهنگ‌کردن فشارهای آشکار و پنهان بر مصدق بودند. فاستر در ۲۸ جولای به خبرنگاران در واشنگتن گفت که «فعالیت‌های رو به رشد حزب قربانوتنی کمونیست [توده] در ایران، و تحمل این فعالیت‌ها موجب نگرانی شدید دولت ما شده است». در همین حال، آلن و گروهش در تهران هماهنگ‌رانی را کلید زدند که فاستر ادعا کرد از آن بی‌خبر است. استیون کینزر در این پاراگراف درخشان از رهاورد کودتای آمریکایی (با اسم رمز آزاکس) می‌نویسد: ایزنهاور در خاطرات روزانه‌اش نوشت که سقوط مصدق شکستی جدی برای شوروی‌ها بود. بنا بر یک گزارش، ایزنهاور «واقعاً باور داشت که روسیه درصد بود که در ۱۹۵۳ وارد ایران شود، و فقط سیا مانع پیروزی کمونیست‌ها شده بود». ایزنهاور نبردهایی را فرماندهی کرده بود که هزاران کشته به جا گذاشته بود، از این نیز در شگفت بود که عملیات آزاکس از دادن فقط چند نفر نشت تلفات، که هیچ‌یک هم آمریکایی نبودند، اجرا شده بود. فاستر فهمید که اکنون چه ابزار مهمی در اختیار دارد، و آلن نشان داده بود که می‌تواند رهبران خارجی را پنهانی، ازران و تقریباً بدون خون‌ریزی نابود کند. این روشی شد که سیاست‌مداران آمریکا برای دفاع از منافع شرکت‌های بزرگ آتجا تا امروز به کار می‌گیرند.



برادران

جان فاستر دالس، آلن دالس، و جنگ جهانی پنهان آن‌ها
استیون کینزر
ترجمه شهریار خواجهیان
انتشارات اختران



شکل‌های زندگی؛ درباره کتاب «آنا‌رشی، دولت، اتوپیا» اثر رابرت نوزیک

نوعی تأملات لیبرال



نادر شهریوری (صدقی)

را اتوپیای فردی خویش و یا حداقل اتوپیای ممکن نام می‌دهد. او این ایده خود را ذیل آموزه کانتی «فرد غایت است» توجیه می‌کند و همچنین تصریح می‌کند که اگر به یک اصل «اخلاق» بنیادین وفادار باشد، آن وجه امری کانتی است و دستورالعمل آن این اصل کانتی است که «فردها فی نفسه هدف‌اند و نه ابزار». در اینجا نوزیک می‌کوشد با وام‌گرفتن از ایده‌های فلسفی کانت از سرمایه‌داری آزاد دفاعی اخلاقی کند. نوزیک می‌کوشد به نظریات خود جنبه تاریخی بدهد، به همین دلیل از تاریخ به دست آمدن سرمایه‌سختن می‌گوید و از وضع طبیعی آغاز می‌کند، اما نه وضع طبیعی‌ی که جان لاک -از اصحاب قرارداد اجتماعی- می‌گوید، بلکه آنچه خود از تاریخ استنتاج می‌کند. در حقیقت دیدگاه لاک را از بعدی دیگر در مورد وضع طبیعی مورد نقد قرار می‌دهد. لاک بر سوهی‌های منفی وضع طبیعی تأکید می‌کند و عدم تضمین صلح و تجاوز به حقوق افراد را از ویژگی‌های منفی و بد وضع طبیعی قلمداد می‌کند و راه خروج از وضع طبیعی را ایجاد دولت و جامعه مدنی می‌داند، اما نوزیک می‌گوید که راه‌حل بهتری از نظریه لاک دارد و آن «تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات برای حمایت متقابل» است که در این باره هر فردی برای عضویت در این‌قبل انجمن‌ها می‌تواند پول بدهد و به ازای پولی که می‌دهد مورد حمایت آن مؤسسه قرار می‌گیرد. گو اینکه ممکن است در این نوع بده‌بستان پولی، وضع به آنارشی کشیده شود –البته نوزیک از آن بیمی بد راه نمی‌دهد- و وضع طبیعی مجدداً تجدید شود و منجر به تسلط یک انجمن بر سایر انجمن‌ها شود، اما این امری ناگزیر تلقی می‌شود که طی آن حقوق افرادی که به انجمن پول می‌دهند تضمین می‌شود. علاوه بر این در این «وضع طبیعی» خودبه‌خود سوسله قوانین حقوقی و دادرسی شکل می‌گیرد که همان می‌تواند ملاک خوبی برای احیای حقوق انجمن‌ها شود. انجمن‌هایی که از حقوق افرادی دفاع می‌کنند و به کسانی سرویس می‌دهند که پول پرداخت کرده باشند. در اینجا و به‌تدریج پول جای شرکت داوطلبانه افراد در انجمن‌های موردنظر آنارشیزت‌های اولیه را می‌گیرد. آنارشیزت‌های اولیه، چه آنارشیزت‌های فردگرا (مانند پ‌رودن و یا گادوین) و چه آنارشیزت‌های جمع‌گرا (مانند باکونین)، جملگی جامعه آنارشی موردنظر خود را بر اساس همکاری داوطلبانه پیش‌بینی می‌کردند که کنش آدم‌ها در آن بدون ترس از تنبیه و یا پاداشی صورت می‌گیرد و برخلاف نوزیک میزان تأثیرگذاری و اساس ورود آنها به انجمن‌های داوطلبانه ربطی به میزان پول و یا سرمایه

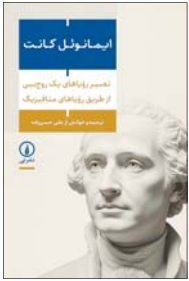
آنها ندارد. این تلقی آنارشیزت‌های اولیه چه‌بسا ممکن است به تصور آنها از انسان بازگردد، چراکه آنها همچون روسو سرشت آدمی را پاک و نجیب و در عین حال اجتماعی در نظر داشتند. به‌به درک تاریخی نوزیک بازگردیم، نوزیک جا به جا از توزیع عادلانه و از به دست آوردن دارایی‌های افسرد می‌گوید. تصور او از تاریخ‌نظری ایده‌آلیزه است، زیرا تاریخی‌ی که نوزیک از آن می‌گوید نوعی تملک عادلانه بدون تجاوز به حق و حقوق دیگران است، در حالی که «تاریخ دارایی‌ها» از همان ابتدا مملو از بی‌عدالتی بوده و جنگ‌ها، خشونت‌ها و حتی باورهای اسطوره‌ای «برادرگشی» بخشی اجتناب‌ناپذیر از تملک به‌زور دارایی‌ها و اجحاف به حقوق دیگری حتی به حقوق «برادر» است. بدین‌سان هرگاه از تاریخ بدون توحش و خشونت سخن بگویم، در واقع از افسانه‌هایی سخن گفته‌ایم که مابه‌ازای عینی ندارند. آخرین بخش کتاب «آنا‌رشی، دولت، اتوپیا» اگرچه تحت عنوان «دولت اتوپیا» نوشته شده است و مقصود از دولت اتوپیا، همان دولت حداقل است، ولی به نظر می‌رسد که نوزیک در نوشتن این فصل از کتاب خود باز به دور از اندیشه‌های خیالی نبوده است که خود نیز آن را انسکار نمی‌کند. نوزیک در این باره می‌نویسد که موضوعش در این فصل «بهترین همه دنیای ممکن است». اینکه صنعت عالی «بهترین دنیای ممکن» تا چه اندازه واقعیت دارد، مسئله‌ای است که جای بسی تردید دارد. ولی در هر حال برای نوزیک این موضوع یعنی «دولت حداقل» یا در‌سخت‌تر گفته شود «دولتی که به نیستی میل می‌کند»، الهام‌بخش او در توصیف آرزوهایش است. اینکه نوزیک می‌گوید «اتوپیا از اتوپیاها تشکیل خواهد شد» و این حکم که «هیچ‌کس نمی‌تواند تصویر اتوپیایی خاص خود را بر دیگران تحمیل کند»، در حقیقت نهایت تکریم و ستایش او از فرد است و از این بابت به آموزه‌های آنارشی‌گری که خود شخصا به‌عنوان یک «فرد» به آن علاقه دارد وفادار است.

رابرت نوزیک علاوه بر کتاب «آنا‌رشی، دولت و اتوپیا» (۱۹۷۴)، کتاب‌های مهم دیگری مانند «تبیین‌های فلسفه» (۱۹۸۱)، «زندگی مورد بررسی قرارگرفته» (۱۹۸۹)، «طبیعت فردگرایی» (۱۹۹۵) و «معماهای سقراطی» از خود به جا گذاشت، اما چنان‌که گفته شد کتاب «آنا‌رشی، دولت و اتوپیا»ی او به اثری قابل تأمل بدل شد. اما این همه نوزیک نیست، زیرا او علاوه بر نظریه‌پردازی و ارائه نوعی سنت فکری در لیبرالیسم لاقال از یک فضیلت بزرگ دیگر نیز برخوردار بود و آن راست‌گویی‌اش بود و از این نظر شاید تنها معدودی مانند او یافت می‌شوند. نوزیک در جایی با صراحتی کم‌نظیر می‌گوید «نا‌برابری به خودی خود بد نیست»، اما در عین حال به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که برای آن کسی که در موقعیت نابرابر قرار گرفته چگونه می‌تواند نا‌برابری بد نباشد؟ و آیا تاریخ دارایی‌ها و یا تاریخ سرمایه که از آن می‌گویند در موقعیتی برابرتر توزیع گردیده و یا آنان که برابرتر بوده‌اند سهمی بیشتر دریافت داشته‌اند؟ و اگر «نا‌برابری به خودی خود بد نیست»، در این صورت اتوپییی که به‌ناگزیر با وعده همراه است چه چیزی را بشارت می‌دهد؟

«تعبیر رؤیاهای یک روح‌بین»؛ جستاری از ایمانوئل کانت

قلمرو ساییه‌ها

که می‌توانند به دلخواه خویش در آن ساخت‌وساز کنند... فیلسوفان نقشه اولیه را آماده می‌کنند، سپس نهان بینان دست به کار می‌شوند و بنا به عادت خویش آن را تغییر می‌دهند یا رد می‌کنند». کانت معتقد است «باور‌نکردن هیچ‌یک از چیزهای بسیاری که با رگه‌ای از نمود حقیقت بازگفته می‌شو، آن‌هم بی هیچ دلیلی، به همان اندازه پیش‌داوری احقمانه‌ای است که باورکردن هر چیزی که در شایعات رایج به گوش می‌رسد، آن‌هم بدون آزمون». با این همه کانت می‌گوید باید اعتراف کنم که بی‌اندازه مایلیم وجود طبع غیرمادی در جهان را تأیید کنم و نفس خودم را در طبقه این موجودات قرار دهم. اما در این صورت، اجتماعی که بین روح و جسم وجود دارد تا چه پایه اسرارآمیز است: و هم‌زمان این درگ‌ناپذیری، با فرض



ایمانوئل کانت
تعبیر رؤیاهای یک روح‌بین
از طریق رؤیاهای متافیزیک
ترجمه علی حسن‌زاده
نشر نر

عطف

اروپا در آینه تاریخ

شرق: ژوزف فونتانا در کتاب «اروپا در آینه»... اروپا را زیر و رو می‌کند و نشان می‌دهد که اروپا دارای هویت متمایز و رفیعی نبود که تصور می‌کرد؛ نویسنده حتی فراتر می‌رود و معتقد است استمرار این توهم که در تاریخ استاندارد اروپا حفظ شده، پیامدهای گسترده‌ای برای نحوه درک جوامع اروپایی از حال و گذشته‌شان دارد. این کتاب روایت پذیرفته‌شده از تاریخ اروپا را دگرگون می‌کند. از بحث‌های مربوط به هجوم گوت‌ها، هون‌ها و وندال‌ها و سقوط امپراتوری روم تا دیگر رخدادها و مسائل تاریخ اروپا، فونتانا پذیرش سنتی ایده‌هایی همچون میراث کلاسیک، مسیحیت قرون وسطی، اصلاحات و ضداصلاحات، حکومت مطلقه و ایده پیشرفت را مورد بازنگری قرار می‌دهد و هم‌زمان به موجودیت و اعتبار دگراندیشی، شورشگری و تنوع توجه نشان می‌دهد، اموری که آنها را وجوه مشخصه اروپا می‌داند. از دیدگاه فونتانا مردمان اروپا، از زمان یونانیان باستان، ضمن مقایسه جامعه و فرهنگ و سنن خود با همسایگانشان و دیگر جوامع دوردست، با نوعی حس برتری خود را تعریف کرده‌اند. با این حال، اروپا در واقع اصلا دارای هویت متمایز نبود. در مقدمه کتاب با عنوان «آینه بربریت» این پرسش مطرح می‌شود که «اروپا چه زمانی زاده شد؟» پرسشی مبهم که هم‌زمان ممکن است توجه‌ش به نخستین روزهای اسکان بشر بر پهنه جغرافیایی سرزمینی که اکنون اروپا می‌نامیم، یا به ظهور فرهنگ‌های مختلف، یا به ظهور آگاهی جمعی‌ای باشد که در نهایت نام کنونی را به این مکان، مردمانی که در آن می‌زیند و فرهنگ آنها بخشیده است، این سرزمین یعنی گوشه‌ای از صفحه عظیمی که آسیا بخش بزرگی از آن را تشکیل می‌دهد، خود نمی‌تواند عنصری شاخص باشد، چون هرگز مرزهای طبیعی روشنی نداشته است. یونانیان، همچون مصریان یا مردمان بین‌النهرین، زمین را جزیره‌ای بزرگ می‌دانستند که اطرافش را رود اقیانوس فراگرفته که پیرامون جهان می‌خروشد. این نقشی است که هفایستوس (خدای آتش و فلزکاری) بر سپر آشیل نهاد و نخستین نقشه‌های مدور جهان آن را دوباره به تصویر درآوردند. از نظر فونتانا، نخستین ساکنان اروپا هیچ ویژگی خاصی یا برجسته‌ای نداشتند. نخستین انسان‌ها از آفریقا مرحله به مرحله به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. آخرین موج مهاجرت که تنها موجی است که بازماندگانی را در این منطقه برجای گذاشته، انسان‌های هوشمندی بودند که حدود ۴۰ تا ۳۰ هزار سال پیش در این منطقه می‌زیست‌اند، نخستین اروپاییانی که می‌توانیم آنها را به لحاظ زیست‌شناسی اجداد خود بداییم تقریباً تازه رسید‌اند. فونتانا در پیگیری رد اروپایی‌ها به دموکراسی آتی می‌رسد که از نظر او اتفاق هرگز مدعی مساوات‌گرایی نبود و درواقع «سولون می‌خواست همچون قبل، همه مناصب حکومتی را به اغنیا بسپارد.» و چیزی جز حداقل قدرت موردنیاز را به مردم ندهد. «دموکراسی‌ای که آتی‌ها در تحقق آن کوششیدند، تقریباً مساوی بود با امتیاز گروهی کوچک که شاید یک‌دهم مردمان آتن هم نبودند و از تمامی حقوق سیاسی برخوردار بودند تا در شورای خود درباره مسائل حکومتی به بحث بنشینند و حکام را به حکم قرعه برگزینند تا هر یک بتوانند در زمان مناسب سهمی از قدرت داشته باشند. فونتانا نشان می‌دهد مفاهیمی مانند آزادی و دموکراسی نزد یونانیان با آنچه ما امروز درک می‌کنیم تفاوت داشت. حتی همین برنامه دموکراتیک محدود یونانی‌ها نیز هنگامی که مشکلات اقتصادی سده چهارم یونان را به بحرانی کشاند که خطر تقابیل اجتماعی جدی را به‌همراه داشت، نیروی خود را از دست داد و یونانیان دچار تفرقه شدند.



اروپا در آینه

ژوزپ فونتانا
ترجمه افشین خلکباب
نشر نو